

نسبت مشارکت اجتماعی و سرمایه اجتماعی در اندیشه امام خمینی

محمد رحیم عیوضی *

یوسف فتحی **

چکیده

این مقاله بیان می‌کند که مشارکت اجتماعی (به‌خصوص به صورت داوطلبانه)، نقش مهمی در شکل‌گیری سرمایه اجتماعی دارد. در عین حال سرمایه اجتماعی زمینه اصلی مشارکت را به‌وجود می‌آورد. در واقع سرمایه اجتماعی، روح و مشارکت تجلی و جسم رفتار اجتماعی و سیاسی است. مشارکت جنبه محسوس و سرمایه اجتماعی جنبه نامحسوس ثروت ملی می‌باشد. با تراکم و آزاد شدن این نیرو، توسعه و تعالی (سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی) و امنیت روانی و اجتماعی در سطوح مختلف تضمین می‌شود. سؤال مقاله این است که آیا مشارکت اجتماعی به خصوص نوع داوطلبانه آن و سرمایه اجتماعی در اندیشه امام خمینی مورد توجه قرار گرفته است؟ فرض این است که مشارکت اجتماعی، بر احساس تعلق افراد به جامعه تأثیر می‌گذارد. امام بارها و همزمان سعی می‌کند: از یک سو، مشارکت داوطلبانه مردم را در جامعه تحریک نماید و از سوی دیگر با تأکید بر «کشور مال خود شماست» روحیه احساس تعلق را در بین مردم ایران احیا کند.

واژگان کلیدی

امام خمینی، مشارکت، سرمایه اجتماعی، مبانی مشارکت و عوامل مشارکت

Email: ra.eivazi@yahoo.com

Email: fathi@znu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۰/۲۰

* دانشیار دانشگاه بین‌المللی قزوین

** استادیار دانشگاه زنجان

تاریخ ارسال: ۹۱/۰۳/۲۱

فصلنامه راهبرد / سال بیست و دوم / شماره ۶۶ / بهار ۱۳۹۲ / صص ۵۹-۳۷

مقدمه

مشارکت اجتماعی و سرمایه اجتماعی از مفاهیم کلیدی جامعه‌شناسی هستند. زمینه‌های مشارکت در طول زمان در اثر کنش‌های متقابل مردم با یکدیگر شکل گرفته و تغییر می‌کند و با اعتماد مردم به همدیگر نمود پیدا می‌کند. در این موقع سرمایه اجتماعی ایجاد می‌شود و نمود عینی آن (مشارکت) عملی می‌گردد. مشارکت نقش اساسی در مشروعیت (مقبولیت) نظام سیاسی دارد. مقبولیت یک نظام را اجماع عمومی در جامعه بر تأیید نظام نشان می‌دهد. اجماع عمومی را میزان مشارکت سیاسی و اجتماعی تبیین می‌کند. مشارکت اجتماعی و سیاسی هم می‌تواند مؤلفه سرمایه اجتماعی و هم نتیجه آن باشد که در این مقاله از باب مؤلفه سرمایه اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته و در هر صورت با سرمایه اجتماعی گره خورده است. مسئله مقاله حاضر مشارکت اجتماعی و سیاسی در اندیشه امام خمینی و رابطه آن با تولید سرمایه اجتماعی است. سؤالات تحقیق عبارت‌اند از: مبانی مشارکت از دیدگاه امام کدام‌اند؟ آیا مشارکت به سرمایه اجتماعی کمک می‌کند؟ اگر این‌گونه است، آیا مشارکت فعال و داوطلبانه بیش از منفعل و

غیر داوطلبانه مؤثرند؟ نظام سیاسی چه تأثیری در ایجاد مشارکت و سرمایه اجتماعی دارد؟ در این تحقیق، مشارکت، مؤلفه و متغیر مستقل و سرمایه اجتماعی، متغیر وابسته منظور شده‌اند. نوع مشارکت بر میزان سرمایه اجتماعی اثرگذار است. در واقع با تغییر نوع مشارکت، میزان سرمایه اجتماعی و ابعاد آن نیز تغییر می‌کند؛ به گونه‌ای که هر چه مشارکت داوطلبانه‌تر و فعال باشد، سرمایه اجتماعی گسترده‌تر و عمیق‌تر می‌شود. یکی از مشی‌های امام تکیه بر مشارکت داوطلبانه و مشارکت فعال بود که با سرمایه اجتماعی رابطه مستقیم دارد. امام توانست این نوع تحول انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی را در مردم ایران ایجاد کند. روش تحقیق اسنادی - کتابخانه‌ای و توصیفی - تحلیلی است.

۱. مفهوم سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی در دهه‌های اخیر موضوع بررسی‌های بسیاری در علوم اجتماعی و سیاسی قرار گرفته و ادبیات بسیار گسترده‌ای را به خود اختصاص داده و به مفهومی، «سطورهای» مبدل گشته است. سرمایه اجتماعی از جمله مفاهیم چندوجهی در علوم اجتماعی است که در اوایل قرن بیستم به صورت علمی و دانشگاهی مطرح و

از سال ۱۹۸۰ از اقتصاد وارد متون علوم سیاسی و جامعه‌شناسی شد (از کیا و غفاری، ۱۳۸۳، ص ۲۷۸). جیمز کلمن سرمایه اجتماعی را بخشی از ساختار اجتماعی دانست که به کنشگر اجازه می‌دهد تا با استفاده از آن به منافع خود دست یابد. این بعد از ساختار اجتماعی که شامل تکالیف و انتظارات، مجاری اطلاع‌رسانی، هنجارها و ضمانت‌های اجرایی است، انواع خاصی از رفتار را تشویق می‌کنند یا مانع می‌شوند. همه آنها جنبه‌ای از یک ساخت اجتماعی هستند و کنش‌های افراد درون این ساختار را تسهیل می‌کنند و دستیابی به هدف‌های معینی را که در نبودن آن دست‌یافتنی نخواهد بود، امکان‌پذیر می‌سازد (روحانی، ۱۳۹۰، صص ۱۱-۱۲).

رابرت پاتنام، سرمایه اجتماعی را، وجوه گوناگون سازمان‌های اجتماعی مانند اعتماد، هنجارها و شبکه‌ها می‌داند که با ایجاد و تسهیل امکانات، کارایی جامعه را بهبود می‌بخشند (از کیا و غفاری، ۱۳۸۳، ص ۲۷۸). سرمایه اجتماعی «مجموعه منابع واقعی یا مجازی است که به واسطه مزیت پایدار شبکه‌ها و روابط سازمانی مستحکم و شناخت و آگاهی‌های متقابل به افراد یا گروه‌ها تعلق می‌گیرد. شبکه‌ای که هر یک از اعضا خود را

از پشتیبانی سرمایه جمعی برخوردار نموده و آنان را شایسته اعتبار می‌سازد» (Bourdieu, 1985, p.249). از نظر فوکویاما سرمایه اجتماعی حاصل ارزش‌ها و هنجارهایی است که همکاری‌های متقابل و مشارکت اجتماعی داوطلبانه را ترغیب می‌کنند. این ارزش‌ها ممکن است از جامعه یا آموزه‌های ادیان به وجود آمده باشند (روحانی، ۱۳۹۰، ص ۱۳). کنش‌های مشارکتی مردم وسعت اعتماد اجتماعی و قضاوت مثبت مدنی یعنی سرمایه اجتماعی را مجسم می‌سازند. اگر در یک جامعه‌ای قابل اعتماد باشند، سرمایه اجتماعی محقق شده است. رفتار رأی‌دهی، خواندن اخبار روزانه و علایق سیاسی بیانگر قضاوت مدنی هستند. در واقع جامعه‌ای که در آن سرمایه اجتماعی شکل گرفته باشد، فرهنگ سیاسی فعال حاکم خواهد شد. سرمایه اجتماعی قدرت عمل را بالا می‌برد، انجام کنش را تسهیل می‌کند و هزینه انجام کنش را کاهش می‌دهد. انقلاب اسلامی، تأسیس نظام جمهوری اسلامی و حل بحران‌های بعد از تأسیس نظام، حاصل سرمایه اجتماعی است. سرمایه اجتماعی دارای چهار مؤلفه مهم نظام ارزشی، اعتماد اجتماعی تعمیم‌یافته، روابط اجتماعی و همکاری اجتماعی است. سرمایه اجتماعی هر

منبعی است که به دارنده آن امکان می‌دهد با اثرگذاری در محیط، منافع خود را در رقابت با دیگران به‌دست آورد. سرمایه اجتماعی نیروی موجود در ساخت و سازمان جامعه است که کم‌وکیف کنش‌های متقابل را سامان می‌دهد.

سه عنصر مهم، زمینه توسعه سرمایه اجتماعی را فراهم می‌کند: سطوحی از قضاوت مدنی و عضویت در گروه‌های داوطلبانه، سطحی از اعتماد اجتماعی تعمیم‌یافته میان اعضای جامعه و فرصت‌ها و اجتماعاتی برای بحث، گفتگو و شور پیرامون مسائل اجتماعی و سیاسی. به عبارت دیگر، سرمایه اجتماعی حاصل اعتماد، مشارکت و همکاری‌های داوطلبانه است (Robinson, 2000, p.2). مردم در همکاری داوطلبانه براساس عقاید و علایق خود عمل می‌کنند. مهم‌ترین عناصری که مردم را داوطلبانه وادار به همکاری و مشارکت می‌کند، مبانی فکری و اعتقادی است که آنها دارند. مبانی فکری اعتماد تعمیم‌یافته و مشارکت‌های آزادانه را سبب می‌گردند.

حسن روحانی به هفت نوع سرمایه: طبیعی، مالی، فیزیکی، انسانی، فرهنگی، نمادین و سرمایه اجتماعی اشاره می‌کند و سرمایه اجتماعی را مجموعه منابع بالقوه و

بالفعل می‌داند که با عضویت در شبکه‌های اجتماعی کنشگران و سازمان‌ها به وجود می‌آید (روحانی، ۱۳۹۰، ص ۹).

۲. مفهوم مشارکت

مشارکت به معنای احساس تعلق به گروه و شرکت فعالانه و داوطلبانه در آن است. از این نظر، مشارکت، فرآیند سازمان‌یافته‌ای است که فرد در آن به فعالیت‌های ارادی و داوطلبانه می‌پردازد و از این طریق اعضای یک جامعه در امور آن به طور مستقیم یا غیر مستقیم در شکل‌دادن حیات اجتماعی مشارکت می‌جویند (محسنی تبریزی، ۱۳۷۵). در این فرایند شهروندان فرصت پیدا می‌کنند در سرنوشت جامعه خود دخالت کنند و تصمیمات حاکمان را مورد نقض و ابرام قرار دهند. مشارکت اساساً یک مسئله ایدئولوژیکی و بازتاب اعتقادات ناشی از فلسفه‌های اجتماعی و سیاسی در خصوص چگونگی سازماندهی جوامع می‌باشد. منطق آن مبتنی بر واکنش در برابر تمرکزگرایی، دیوان‌سالاری، انعطاف‌ناپذیری و در دسترس نبودن دولت است (میدگلی، ۱۹۸۳، ص ۶۴) و فعالیت‌های داوطلبانه در یک جامعه از مبانی اعتقادی و ارزش‌های پذیرفته‌شده مردم جریان پیدا می‌کنند. این فعالیت‌ها، اثر درونی روی اعضا و اثر بیرونی روی نظام

سیاسی می‌گذارند. اثر درونی آن سرمایه اجتماعی و اثر بیرونی آن مشارکت را به وجود می‌آورد (Putnam, 1993, p.90). سطح همکاری اجتماعی و مشارکت، سطح سرمایه اجتماعی را نشان می‌دهد.

یکی از مهم‌ترین عواملی که به تداوم حیات بشر کمک می‌کند، همکاری و مشارکت میان انسان‌هاست. از منظر جامعه‌شناسی، مشارکت به عنوان فرآیند تعاملی چندسویه مطرح می‌شود که مداخله و نظارت مردم و قابلیت سیاسی - اجتماعی نظام را در دستیابی به توسعه در پی دارد (نوروزی، ۱۳۸۸، ص ۲۵۰). در یک مرحله‌ای مشارکت و سرمایه اجتماعی با نظام سیاسی گره می‌خورند و نوع نظام سیاسی در زمینه‌سازی مشارکت تأثیر بنیادین دارد. امام خمینی دموکراسی واقعی را یک ضرورت اجتماعی می‌دانست. از این روی که این حکومت عامل گسترش عدالت و ضد نظام دیکتاتوری است (امام خمینی، ۱۳۷۹، ۳/۳۷۹). دموکراسی اسلامی، فرصت‌های واقعی مشارکت داوطلبانه و دخالت مردم در امور جامعه را فراهم می‌کند. مشارکت داوطلبانه مردم در فرایند انقلاب اسلامی، جهاد سازندگی، دفاع مقدس و... از نمونه‌های عینی آن هستند. مشارکت گاه به عنوان حالت یا

وضع (امر شرکت کردن) و گاه به عنوان عمل و تعهد (عمل مشارکت) مورد توجه قرار می‌گیرد. مشارکت در معنای اول از تعلق به یک گروه و جامعه و سهم داشتن در آن خبر می‌دهد و در معنای دوم شرکت فعالانه در امور گروه را می‌رساند و به فعالیت اجتماعی انجام‌شده نظر دارد (توسلی، ۱۳۸۲، ص ۶۷). هر دو حالت مشارکت داوطلبانه تبلور می‌یابد. گروه‌هایی که متشکل از شبکه‌های عمودی هستند، باعث کاهش سرمایه اجتماعی می‌گردند، روابط میان این نوع شبکه‌ها (مانند ادارات) حالت ارباب رجوع دارد، نه کنش‌های متقابل برابر که ایجاد صمیمیت می‌کند (Maloney, 1999, p.109). حضرت امام خمینی به اقصای اجتماعی، شبکه جهاد سازندگی و بسیج اجتماعی رو می‌آورد که همه اینها متشکل از شبکه‌های ارتباطی افقی و ارتباطات چهره‌به‌چهره و صمیمی هستند. این شبکه‌ها تبلور مشارکت اجتماعی و در نتیجه مولد سرمایه اجتماعی هستند.

مشارکت، سهیم‌شدن مردم در قدرت و گشوده‌شدن فرصت‌ها به روی رده‌های زیرین جامعه است که حاصل آن تسهیل شنیدن صدای دیگران، احساس تعلق، از میان رفتن حاشیه‌ای بودن و نیرومند ساختن ناتوانان است (طوسی ۱۳۷۰، ص ۸). امام ایران را

متعلق به ملت ایران و مسئولیت سازندگی آن را هم متوجه همه مردم می‌داند؛ «ایران مال خود شماست و خود شما باید او را بسازید. و اگر همه ملت در این امر، در امر سازندگی همت نکنند، کارها زمین می‌ماند» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۲ / ۶۸). مشارکت سازوکاری برای بقا، توسعه و تعالی نظام اجتماعی است که فقدان آن به انقراض نظام اجتماعی و سقوط سیاسی آن می‌انجامد (مردوخو، ۱۳۷۳، ص ۷۱). امام دولت را به تنهایی در حل امور جامعه ناتوان ارزیابی می‌کند و او را مکلف به مشارکت دادن مردم در امور و سهیم کردن و شدن آنها در سرنوشت خود می‌شمارد و تأکید می‌کند همان طوری که با شرکت مردم جنگ تمام شد، با شرکت مردم کشور اداره می‌گردد. امور جامعه باید در اختیار مردم باشد و دولت نظارت کند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۰ / ۵۶). امام حتی تولی امور توسط فقیه را منوط به پذیرش اکثریت مردم مسلمان می‌شمارد. دبیرخانه ائمه جمعه از امام سؤال می‌کند: «در چه صورتی فقیه جامع‌الشرایط بر جامعه اسلامی ولایت دارد»، امام پاسخ می‌دهد: «ولایت در جمیع صور دارد، لکن تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین که در قانون اساسی

هم از آن یاد شده است و در صدر اسلام تعبیر می‌شده به بیعت با ولی مسلمین» (تبیان، دفتر، ۹، ص ۳۶). مانند همین اندیشه را مقام معظم رهبری دارد: «در نظام اسلامی رأی، خواسته و عواطف مردم، تأثیر اصلی را دارد و نظام اسلامی بدون رأی و خواست مردم تحقق نمی‌یابد» (فیاض، کتاب نقد، ص ۳۳). مشارکت یک امر اساسی در سرنوشت جامعه سیاسی و منوط به احساس تعلق و اعتماد به تصمیم‌گیران است. تبلور آرای اکثریت مسلمین در نزد امام و حضور حداکثری مردم در عرصه اجتماع در نزد مقام معظم رهبری، در صورتی تحقق می‌یابند که مشارکت حداکثری صورت گرفته باشد.

خلاصه، منظور از مشارکت درگیری ذهنی مردم در موقعیت‌های اجتماعی است که انگیزه دستیابی به اهداف جامعه را در بین آنها تقویت می‌کند و باعث مسئولیت‌پذیری همگانی در مقابل همه کارها می‌شود، به گونه‌ای که هزینه‌های بالقوه عهدشکنی، فضای ابهام‌آمیز و غیر شفاف را از بین برده، ایجاد حس اعتماد و همکاری می‌کند. در این فضا سرمایه اجتماعی شکل می‌گیرد. امام این فضا را در جامعه ایران ایجاد کرد.

۳. مبانی مشارکت

گائوتتری، از جمله شرایط و بسترسازی‌های مناسب برای مشارکت مردم را ایدئولوژی مشارکت (بعد هنجاری) می‌داند. وجود این شرط، به نهادینه کردن و تثبیت فرآیند مشارکت در جامعه منجر می‌شود (پناهی، ۱۳۸۳، صص ۷۶-۷۵ و نوروزی، ۱۳۸۸، ص ۲۵۳). بعد هنجاری و ارزشی مشارکت بر ابعاد دیگر نیز تأثیرگذار است. کارکردی که امام خمینی برای مشارکت در پیروزی انقلاب اسلامی، سازندگی، خدمت‌گذاری به مردم محروم و ستمدیده، تأسیس نظام عدل اسلامی، ریشه‌کنی فقر و استضعاف، مبارزه با استعمار و استثمار است (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۶، ص ۵۱۸) نمی‌تواند صرفاً از زمینه‌های مادی مشارکت ناشی شود. منظور امام همکاری‌های داوطلبانه و از روی ایمان و عقیده است. در اندیشه امام هدف مشارکت به‌دست آوردن قدرت در مبارزات و رقابت‌های حزبی برای تأمین منافع مادی نیست، بلکه تمام هدف ایشان برچیدن بساط ظلم و برپایی حاکمیت اسلام است. امام خمینی این تحول انسان‌شناختی را به‌وجود آورد و بعد ارزشی مشارکت را در ذهن انسان ایرانی و نیز تحول جامعه‌شناختی خلق کرد و تعلق اجتماعی در

جامعه ایران به‌وجود آورد؛ فرآیندی که طی آن فرد نسبت به مشارکت اجتماعی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن احساس تعهد و مسئولیت پیدا می‌کند (وحید و نیازی، ۱۳۸۳، ص ۲۱ به نقل از نوروزی، ۱۳۸۸، ص ۲۵۳). این نوع نگاه به مشارکت دارای مبانی خاصی برخوردار است که به اجمال به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) جهان‌شناسی. جهان‌شناسی نوع برداشت، تفسیر و نوع تحلیلی است که یک انسان در باره هستی (جهان، انسان، جامعه و تاریخ) دارد (مطهری، ج ۱۳، ص ۳۴۰). امام در نامه خود به گورباچف به دو جهان‌بینی و جهان‌شناسی مادی و الهی اشاره می‌کند. مهم‌ترین تفاوت را معیار شناخت قرار می‌دهد. معیار شناخت در جهان‌بینی مادی «حس» و معیار شناخت در جهان‌بینی الهی را اعم از «حس و عقل» و هستی اعم از غیب و شهادت می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۲۲). بر اساس دو نوع جهان‌بینی دو نوع جامعه شکل می‌گیرد. جامعه توحیدی مبتنی بر صراط مستقیم و جامعه مادی منحرف از صراط مستقیم، «مغضوب علیهم» و «ضالین» محقق می‌گردد (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۸، صص ۳۲۹-۳۲۸). مشارکت در جامعه صراط مستقیم برای پاسداری از اسلام

و قرآن کریم است (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۲، ص ۳۵۵). مشارکت برای تحقق یک باور است. از این رو چون منافع زودگذر دنیوی مورد نظر افراد نیست، اعتماد اجتماعی و همکاری دیگرخواهانه تحقق می‌یابد.

(ب) انسان‌شناسی. به لحاظ انسان‌شناسی، مشارکت برای تحقق، حفظ و تقویت نیروهای عقل و احکام فطرت و دفع نیروهای جهل است. آزادی، حمایت سلطان عادل و عدالت‌خواهی از امور فطری هستند (امام خمینی، ۱۳۷۳، ص ۱۸۲، ۱۳۷۲، ص ۱۰۹۸، ۹۲ و ۲۷۷). مشارکت برای بنیانگذاری یک جامعه مبتنی بر فطرت یا مدینه فاضله است. بدون مشارکت فعال، آگاهانه و مسئولانه در جامعه، نیروهای رحمانی صالح و مصلح به انزوا کشانده و نیروهای جهل و فساد و افساد میداندار خواهند گردید.

(ج) فقهی. تکالیف الهی از دیدگاه امام به دو دسته تکالیف شخصی (خطابات شخصی) و تکالیف عمومی (قانونی) تقسیم می‌شوند. خطابات شخصی، همواره روشن و جزئی هستند. مشروط به آگاهی و توانایی مکلف بر انجام و یا ترک آنها هستند. مخاطبان، باید برانگیزانده شوند. احراز قدرت شرط است. در واقع منوط به توانمندی‌های شخصی هستند.

در خطاب‌های قانونی، همه مخاطبان مکلف هستند. محدود به زمان و مکان و مشروط به توانایی و آگاهی مخاطبان نیستند. لازم نیست همگان از این‌گونه خطاب برانگیزانده شوند. احراز ناتوانی شرط است. در یک سخن کلی می‌توان گفت: در خطاب‌های شخصی به تعداد مخاطبان، خطابی مستقل و جداگانه وجود دارد، ولی در خطاب‌های قانونی، خطاب یکی و مخاطب‌ها فراوان هستند (امام خمینی، ۱۳۷۳ ج ۲، ص ۲۷). در خطابات قانونی هدف قانونگذاری است. طبیعی است گروهی به این قانون گردن نهند و گروهی گردن‌فرازی کنند. بر خلاف دستورات شخصی، قانون برای عالم و جاهل، توانمند و عاجز برابر است. در واقع خطاب‌های شخصی، خطاب به افراد در موقعیت‌های مختلف، خطاب‌های قانونی، خطاب به همه مکلفین با توجه به فطرت انسانی است.

مبنای فقهی مشارکت همین دیدگاه اصولی امام در بحث خطابات قانونی است. بر اساس این نوآوری همه مکلف به مشارکت در سرنوشت خویش هستند. تشریک مساعی، وظیفه همه مردم است. امروز ملت و دولتی در کار نیست، همه ملت و همه دولت هستند. عمده، احساس وظیفه‌ای است که ما

در هر امری از امور که برای اصلاح این کشور لازم است، می‌کنیم (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۵، ص ۴۴۹).

د) قرآنی، قرآن یک جامعه فاضله را تصویر می‌کند. قرآن کتاب محرک، بسیج‌گر، محرک به طرف ترقی و تعالی و به طرف کوبیدن ظالم و برچیدن دستگاه ظلم می‌باشد (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۱۴۲). قرآن کریم یکی از ویژگی‌های برجسته انسان‌های مؤمن را حضور در عرصه رقابت سازنده و مفید معرفی می‌کند و به مشارکت اجتماعی اهمیت خاصی قائل است و به شیوه‌های مختلف به عملیاتی کردن آن می‌پردازد:

۱. تعاون و همکاری، نیاز انسان به دیگران او را به تعاون و مشارکت ترغیب و گاه مجبور می‌کند. تعاون یکی از آموزه‌های اصلی دین است «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (سوره مائده، آیه ۲). تعاون فراتر از همکاری است؛ زیرا شرط لازم در همکاری وجود نیازمندی مشترک است و در تعاون «روح با هم بودن» و اعتماد به یکدیگر است. تعاون بر نیکی، انگیزه‌ای است که فرد را تشویق می‌کند تا در جهت نیل به اهداف عالی الهی و انسانی، با دیگران همکاری کند (زاهدی‌اصل، ۱۳۷۱،

صص ۱۵۰-۱۴۹). تعاون روحیه جمع‌گرایی در جامعه تقویت می‌کند یا اساساً از روحیه جمع‌گرایی ناشی می‌شود. روح تعاون، خودکفایی، استقلال، تعالی و مصونیت برای کشور اسلامی از آسیب‌ها را فراهم می‌کند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۱، ص ۴۵۰). تعاون ناشی از احساس تعلق و مسئولیت است. امام تلاش می‌کند این حس را در مردم ایران احیا کند که کشور متعلق به همه ملت ایران است تا همان‌گونه که در جنگ همه در کنار هم بودند، در صلح و سازندگی هم در کنار یکدیگر باشند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۱، ص ۱۵۷). این تحول انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی، یعنی روحیه تعاون و مشارکت پشتوانه کشور می‌باشد. تداوم این روحیه که هم عامل تعالی و توسعه و هم مانع استثمار و استعمار است، منوط به رشد سیاسی است، اینکه انسان بتواند مصالح عمومی جامعه و مسیر آینده ترقی جامعه را تشخیص داده و فدای مصالح روزمره جناحی و نفسانی نکند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۰، ص ۳۷۶). روح تعاون خود مبتنی بر اعتماد اجتماعی تعمیم یافته است. از این رو روحیه تعاون با سرمایه اجتماعی گره خورده است.

۲. مشورت، مشورت عملی است که ایده‌های عوامل و نیروهای اجتماعی را

پیرامون اهداف و طرح‌های جامعه تأمین می‌کند و دیگران را در تصمیمات جمعی و سرنوشت جامعه دخیل می‌نماید (مکارم ۱۳۷۵، ج ۱۰، ص ۱۱۱). خداوند به پیامبر دستور می‌دهد که با مسلمانان در امور، مشورت کند (آل عمران، آیه ۵۹). مشورت با دیگران از اوصاف برجسته مؤمنان در قرآن شمارش شده است (شوری، آیه ۳۸). مشورت، فرد را به دیگران پیوند می‌زند و او را به شرکت در مسائل اجتماعی برمی‌انگیزاند و مانع فردگرایی و استبداد می‌گردد. امام در تمام امور به تناسب و سطح مختلف مشورت را یک مسئله ضروری می‌شمارد، حتی مجلس که قاعدتاً کارشناس هستند، تأکید می‌کند «مواردی که احتیاج به تشخیص متخصصین دارد، از آنان دعوت و مشورت و نظرخواهی نمایند» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۵، ص ۳۸۷). مشورت رضایت نیروهای اجتماعی را نسبت به سیاست‌ها و خدمات اجتماعی جلب می‌کند، هزینه انجام امور اجتماعی و سیاسی را کاهش می‌دهد و در ایجاد و توسعه سرمایه اجتماعی مؤثر واقع می‌شود.

۳. اصل مسئولیت‌پذیری، اهتمام مسلمانان و مسئولیت‌پذیری آنان نسبت به همدیگر یک اصل قرآنی (النساء، آیه ۷۵) و

احساس مسئولیت در برابر عقاید و اصول مشترک از عوامل اصلی مشارکت اجتماعی می‌باشد (مشیرزاده، ۱۳۸۱، ص ۱۴۴). امام احساس مسئولیت و اهتمام به امور مسلمین را از اوجب واجبات محسوب می‌کند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۴۱۴). کمیت و کیفیت احساس تعهد و مسئولیت اعضای جامعه در حرکت اجتماعی تأثیر داشته و منوط به نحوه تعامل نظام سیاسی با شهروندان است. هرچند حفظ نظام جامعه بشری، نیازمند تعهد و مسئولیت‌پذیری می‌باشد (امام خمینی، ۱۳۷۳، ص ۱۳۵) اما ایجاد بستر تعهد از عملکرد نظام سیاسی نشئت می‌گیرد. تعهد اجتماعی از اعتماد اجتماعی نشئت می‌گیرد که یک مقوله فرایندی است. وجود تعهد و اعتماد از مؤلفه‌های مهم سرمایه اجتماعی می‌باشند.

۴. نظارت اجتماعی، امر به معروف و نهی از منکر یک وظیفه همگانی است و از این روی، مردم به مشارکت اجتماعی و نظارت و کنترل اجتماعی به عنوان یک تکلیف الهی می‌پردازند. این دو اصل، تعهد تعمیم‌یافته هستند (آل عمران، آیه‌های ۱۰۴ و ۱۱۴؛ توبه، آیه ۷۱). مشارکت و نظارت بر امور و کارگزاران، علاوه بر اینکه در به قدرت رسیدن افراد ذی‌صلاح و تعالی کشور نقش

دارند «بزرگ‌ترین ضمانت حفظ امنیت در جامعه خواهد بود» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۲۴۸). اصل نظارت اجتماعی وابسته به اصل احساس تعلق و اعتماد اجتماعی است. ناظران و نظارت‌شوندگان تا به هم اعتماد نداشته باشند، نظارت کارگر نخواهد شد.

۴. انگیزه مشارکت

با توجه مفهومی که برای مشارکت اتخاذ شد و با توجه به مبانی آن، انگیزه مشارکت نه تابعی از عادت و مصلحت شخصی بلکه مشروعیت است. عادت قاعده‌مندی رفتارهای اجتماعی است که در اثر تکرار به وجود می‌آید. معمولاً انسان‌ها در هنگام پیروی از این‌گونه هنجارها، آگاهی ندارند و اگر از آنها پرسیده شود که چرا آن کار را انجام می‌دهید، یا جوابی ندارند یا می‌گویند چون همه انجام می‌دهند (رفیع‌پور، ۱۳۷۷، ص ۲۰۹). مردم مشارکت می‌کنند، ولی نه از مبنای عمل و نه از نتایج آن آگاهی ندارند.

مصلحت شخصی انطباق اندیشه با شرایط بر اساس نفع شخصی است (فروند، ۱۳۶۲، ص ۱۲۹). فرد علی‌رغم عدم باور به نظام حاکم، برای تأمین منافع خود مشارکت می‌کند و خود را تطبیق می‌دهد. ساختار قدرت نقش اساسی در

ظاهرسازی و ریاکاری مردم دارد. معمولاً نظام‌های دیکتاتوری و اقتدارطلب بستر مناسبی برای شکل‌گیری رفتارهای تظاهری و ریاکارانه است. مشارکت از روی عادت و از روی مصلحت حساب‌های روی آب یا سراب‌هایی در کویر هستند، به هیچ وجه نمی‌توانند در هستی‌بخشی جامعه‌شناختی یک نظام سیاسی اثر داشته باشند. امام قیام برای منافع شخصی را عامل فرسایش روح وحدت و برادری در جامعه اسلامی می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۲). این نوع مشارکت سرمایه اجتماعی تولید نمی‌کند، زیرا صداقت و صمیمیت را به کلی زیر پا می‌نهد و در تمام کارها و حرکات و سکنات دورویی و نفاق را به کار می‌برد، این نوع رفتار اجتماعی در درازمدت، روح مشارکت را هم از بین می‌برد.

مشروعیت بر خلاف عادت که مبتنی بر عمل ناآگاهانه و مصلحت که مبتنی بر عمل منفعت‌جویانه است، مبتنی بر باور است. مشارکت از باور به حقانیت نظام سیاسی و قانون‌مندی آن به دست می‌آید. قانون‌مندی و پذیرش مردم دو اصل مهم هستند (رفیع‌پور، ۱۳۷۷، ص ۲۱۰). انجام هر تکلیفی، بستگی به وجود مقتضی و فقدان مانع دارد (امام خمینی، أنوار الهدایه، ج ۲، ص ۲۰۱).

مشروعیت، مقتضای مشارکت و مقبولیت عمومی فقدان مانع را نشان می‌دهند. دیکتاتوری و اقتدارطلبی از موانع جدی مقبولیت و مشارکت هستند. هرگاه افراد در متن ارزش‌ها و هنجارهای جامعه خود زندگی کنند، در واقع در حیات اجتماعی مشارکت دارند (گورویچ، ۱۳۵۷، ص ۱۷۰). این امر زمانی محقق می‌گردد که فرد احساس تعلق به جامعه داشته باشد. دولت مشروع از متن ارزش‌های جامعه بیرون آمده و متکی به مردم و برای منافع مجموع جامعه تلاش می‌کند و به شئون جامعه مقید می‌باشد (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۳). مباحث زیر از جمله مقتضیات مشارکت از روی مشروعیت است:

۱. آزادی. آزادی فکر و عمل، مشارکت واقعی را در عرصه اجتماعی و سیاسی محقق می‌سازد. آزادی قیچی دولبه است. صلاح فردی و اجتماعی را تأمین می‌کند. صلاح و فساد امور معاش و معاد به آزادی وابسته است. با «آزادی، استقلال و مجد و عظمت از دست‌رفته» ملت‌ها باز می‌گردد (امام خمینی، ۱۳۶۱، ص ۶۳). امام آزادی انسان را ناشی از قوه شهوت می‌داند و قوه عقل را با ضمیمه شرع عامل کنترل آن می‌شمارد و به حدیث جنود عقل و جهل استشهاد می‌کند.

قوه عقل به تنهایی کافی نیست، لذا خداوند انبیا، اولیاءالله و علماء بالله را برای توانمندسازی (اعتضاد) این قوه فرستاده تا بتوانند قوه شهوت را کنند و تحت فرمان عقل، بلکه عقل کل و دستور شرع درآورند (امام خمینی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۳۶۵). عقل نیروی کنترل بیرونی و شرع عامل کنترل درونی را برای انسان فراهم می‌کند.

یکی از بنیادهای اسلام، آزادی است. انسان واقعی، فطرتاً یک انسان آزاد است (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۲۴۲). انسان به حسب فطرت، عاشق حریت و آزادی است و دوست دارد هر چه بخواهد بکند، به طوری که در مقابل سلطنت و قدرت او مزاحمی نباشد (امام خمینی، ۱۳۷۲، ص ۱۰۲). رشد انسان و جامعه به آزادی بستگی دارد. دولت‌ها نقش مهمی در ایجاد محیط مناسب و آزاد تربیت انسان دارند. امام انتقاد سختی نسبت به فقدان آزادی در رژیم پهلوی در زمینه‌های تفکر، بیان، رأی دادن، آزادی زنان، مطبوعات و ... وارد می‌کند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۶۱). آزادی ملاک حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش و اظهار آزادانه رأی عالی‌ترین نشانه رشد انسان است. قانون اساسی آزادی را ترسیم و قول و فعل کارگزاران آن را مجسم سازد. امام در

انتقال قدرت و مسئولیت به صورت مسالمت‌آمیز را برای همگان فراهم می‌کنند. آزادی و استقلال دو روی یک سکه هستند. وجود آزادی از دو عنصر اساسی، یعنی تعهد و اعتماد اجتماعی مردم - دولت حکایت می‌کند. می‌توان با توجه به اظهار نظرهای مختلف امام ملاک‌های فقدان آزادی را موارد زیر بر شمرد:

اول، تعداد زندانیان سیاسی به جرم حَق‌گویی و آزادی‌خواهی،

دوم، فقدان آزادی قلم، آزادی بیان، سانسور مطبوعات از نشر مسائل اساسی و حیاتی ملت (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۴۵۵).

سوم، حاکمیت فضای اختناق و خفقان و سلب نفس کشیدن از همه (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۴۷۱)

چهارم، محدودیت یا فقدان انتخابات آزاد (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۴۷۳)

پنجم، اجبار بر پذیرش تصمیمات دولت (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۴۹۱)

ششم، نداشتن حق اظهار نظر و بسته بودن فضای آزاد سیاسی (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۲۶۸)

هفتم، حاکمیت یک فرد و تحمیل نظر خود به مردم. امام می‌گوید من مانند شاه

مصاحبه با مجله آلمانی اشپیگل درباره دلایل قیام مردم، مهم‌ترین دلیل آن را آزادی‌خواهی همه‌جانبه مردم ایران می‌شمارد. مردم ایران رهبری سیاسی آزاد، اقتصاد مستقل، جامعه آزاد و انسان آزاد و دارای تمامی اسباب ترقی واقعی و ابتکار را می‌خواهد و جامعه فردا، جامعه ارزیاب و منتقدی خواهد بود که در آن تمامی مردم در رهبری امور خویش شرکت خواهند جست (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۳۵۹). این جمله امام هم وضعیت موجود عصر پهلوی را به تصویر می‌کشد و هم به وضع مطلوب اشاره می‌کند. اسلامیت و جمهوریت دو پایه اساسی نظام اسلامی هستند. جمهوریت نظام با مشارکت مردم مفهوم می‌یابد که پایه اصلی مشارکت مردم آزادی همه‌جانبه آنها در قانون، قول و فعل قوای حاکم می‌باشد. آزادی با حق انتقاد و انتخاب مردم گره خورده است (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۱۲۳). دو نوع مهم آزادی، آزادی بیان و آزادی تعیین سرنوشت خود می‌باشد (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۵، صص ۲۳۶، ۲۴۱). در مشارکت واقعی، آزادی تفکر، بیان و عمل نهفته است، بدون آنها مشارکت واقعی مفهوم پیدا نمی‌کند. از این رو دولت‌ها هم زمینه‌های رقابت در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی و هم زمینه

نخواهم بود که هر روز، اصلی بسازم و علی‌رغم خواست ملت به آنها تحمیل کنم. دولت و نمایندگان ملت در امور تصمیم می‌گیرند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۳۸۵)

مشارکت سیاسی، اساس نظام سیاسی مردم‌مدار است. آزادی مردم در حق انتخاب شدن و انتخاب کردن آن را تأمین می‌کند. انتخاب نمایندگان و رقم خوردن سرنوشت مملکت توسط مردم (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۶، ص ۷۲) حکایت از وضع مطلوب آزادی در جامعه می‌کند. امام بین آزادی و حق انتخاب نسبت مستقیم برقرار می‌کند و می‌گوید در رژیم پهلوی آزادی به تمام معنی از مردم سلب‌شده و هیچ‌گاه مردم حق انتخاب نداشته‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۲۳۰). از نظر امام کسانی که دارای صلاحیت علمی و اخلاقی هستند، لازم است خود را برای کسب پست‌ها و کرسی‌های جامعه عرضه کنند، هر چند در عمل مورد پذیرش قرار نگیرند. تکلیف الهی است، افراد مفید به حال مردم خدمتگزار، خود را عرضه کنند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۹، ص ۳۸۶).

عرضه کردن و نامزد شدن در صورتی مفهوم دارد که نظام سیاسی ظرفیت این کار را ایجاد کرده باشد. از نظر امام عزل و کلا در

صورت تخلف از وظایف قانونی، حق مردم است (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۱۹۴). اما سازوکار این امر توسط نظام سیاسی باید تعبیه گردد. امام در مصاحبه با مجله اشترن درباره آزادی احزاب در جمهوری اسلامی می‌گوید: «احزاب آزادند که مخالفت با ما یا با هر چیزی بکنند، مادامی که اقداماتشان مضر به کشور نباشد» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۴۸۲) و حد آزادی بیان را توطئه می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۷، ص ۱۳۳). امام سطح مشارکت سیاسی مردم را بسیار بالا می‌برد و با عبارات خاص مورد تأکید قرار می‌دهد «در ایران اسلامی، مردم تصمیم‌گیران نهایی تمامی مسائل‌اند» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۶، ص ۲۶۶). اتکا به آرای مردم را، مهم‌ترین ضابطه در جمهوری اسلامی (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۴۳۶) شمرده و از بیانات و آثار امام بر می‌آید که برای تحقق مشارکت سیاسی در تمامی سطوح آن نه تنها مانعی وجود ندارد، بلکه نگاه استراتژیک به مشارکت مردم در اندیشه ایشان وجود دارد. در واقع مشارکت مردم، شاخص است.

۲. آگاهی، میزان آگاهی مردم از توان، استعداد، منزلت، حقوق شهروندی، انسانی و اسلامی، همراه با آگاهی از وظایف و

مسئولیت‌های خویش یک امر مهم در افزایش مشروعیت و مشارکت آنها می‌باشد. ناآگاهی، غفلت و نسیان تولید می‌کند که ضد رشد جامعه هستند. اغفال به مرور زمان به اغتفال تبدیل می‌شود «ملت ما خواست که نظام جائر سلطنتی نباشد و به جای او یک نظام انسانی-اسلامی باشد. این را خواست و این شد» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۳، ص ۵۳۵). جامعه استبدادزده و مقلد پرور، ناآگاهی، ناتوانی و تبعیت به وجود می‌آورد.

عنصر فرهنگی مشارکت، آگاهی است. افرادی که فاقد آگاهی لازم از توان، استعداد، نیازها، محیط اجتماعی و سیاسی خود هستند، کمتر مشارکت‌جو خواهند بود. پایین بودن سطح آگاهی عامل بازدارنده مشارکت و بالا بودن آن زمینه افزایش مشارکت اجتماعی و سیاسی می‌باشد. طبیعتاً نقش تعلیم و تربیت اساسی به نظر می‌رسد (هانتینگتون، ۱۳۷۰، صص ۶۷-۷۷). امام آگاهان‌دن مردم را وظیفه دو طایفه روحانی و دانشگاهی می‌شمارد (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۸، ص ۴۶۴). آگاهی مانع استبداد و جهل، اساس آن است.

۳. احساس کارآمدی، افرادی که باور نداشته باشند، مشارکت در حل مسائل آنها تأثیرگذار است، خود را بلااثر تصور کرده و

دچار انفعال و از خود بیگانگی اجتماعی می‌گردند (محسنی، ۱۳۷۵، صص ۹۸-۹۶) و از مشارکت سر باز می‌زنند و یا حداقل مشارکت مؤثری نمی‌کنند. مشارکت دو اثر عمومی دارد: داخلی که باعث بسط عدالت اجتماعی می‌گردد و خارجی که باعث قطع ایادی اجانب از سرنوشت کشور می‌شود (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۱۴). اگر در میان مدت یا پروسه زمانی مشخص، این دو هدف محقق نگردد، مردم احساس بی‌هویتی و آلت دست بودن می‌کنند. نگرش مثبت مردم به نقش مشارکت، مشروط به احساس سهیم شدن در تمام عرصه‌های جامعه، بهبود شرایط زندگی و برابری فرصت‌های جامعه می‌باشد. فرصت برابر را دولت فراهم می‌کند. فرصت برابر در صورتی است که همه مردم در جامعه بهره‌مند از امتیازات جامعه باشند. امام برای اینکه این ذهنیت ایجاد نشود که اسلام منافع پیروان خود را مقدم بر دیگران قرار می‌دهد، این ذهنیت مانع مشارکت عمومی است، می‌فرماید: «شما این را بدانید که اسلام برای یک قشر نیست، ... اسلام برای بشر است، برای انسان است، ... خیال نکنید که یک تبعیضی در اسلام باشد؛ در اسلام تبعیض نیست» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۷، ص ۷۸). امام به عنوان ایدئولوگ سعی

می‌کند احساس تبعیض را از ذهن جامعه پاک کند.

۴. داوطلبانه بودن. مشارکت تحمیلی، اجباری و غیر ارادی اثر سازنده در توسعه فرهنگی و سیاسی و اجتماعی نخواهد داشت (محسنی، ۱۳۷۵، ص ۹۲). هدف مشارکت، سازندگی و توسعه همه‌جانبه است، تجربه نشان داده که مشارکت اجباری شیوه مناسبی نبوده است. اقتدارگرایی و نخبه‌گرایی ضد مشارکت عمومی داوطلبانه می‌باشد (لاور، ۱۳۷۳، صص ۲۶۴-۲۵۸). مشارکت داوطلبانه بیان رضایت و تعهد مردم از نظام سیاسی و احساس تعلق به جامعه مربوطه است. امام در عرصه مشارکت، ضمن تأکید به گروه‌ها، اقوام و احزاب به شبکه فراگیر مردمی به عنوان حوزه‌های تولیدکننده سرمایه اجتماعی اصرار می‌ورزد. حوزه‌های داوطلبانه و آزاد بیشترین تأثیر را در تولید سرمایه اجتماعی دارند. هر چه این شبکه‌های اجتماعی مشارکتی در جامعه گسترده‌تر باشد، سرمایه اجتماعی قوی‌تر و غنی‌تر و گسترده‌تر خواهد بود.

مشارکت داوطلبانه یا مشارکت مدنی و شدت و ضعف آن بستگی به ظرفیت ساختار نظام سیاسی جامعه دارد. نهادهای رسمی، ممکن است پذیرنده مشارکت باشند یا

نباشند. تقاضای مشارکت بدون وجود ساختارهای لازم پارادوکس است و باعث می‌شود جوامع دچار بحران و بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی شوند (هانتینگتون، ۱۳۷۰، ص ۳۸۸). فرض کنید اگر میزان جمعیت تحصیل کرده جامعه افزایش یابد، ولی ساختار سیاسی اجازه مشارکت و دخالت ندهد و آزادی‌های مدنی را از آنها سلب کند، جامعه دچار بحران می‌گردد، مصداق آشکار این نوع جامعه را در عصر پهلوی دوم می‌توان مشاهده کرد. اصل آزادی در تضاد بنیادی با نظام سلطنت و سلطان است (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۳۷۵). مشارکت‌های مدنی جلوه عینی حکومت‌های دموکراتیک است، امام دموکراسی اسلامی را پیشرفته‌تر و کامل‌تر از غرب دانسته و ملاک برتری آن را وجود آزادی واقعی برای شهروندان می‌شمارد؛ «دولت اسلامی یک دولت دموکراتیک به معنای واقعی است و برای همه اقلیت‌های مذهبی آزادی به طور کامل هست و هر کس می‌تواند اظهار عقیده خودش را بکند» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۴۱۰).

مشارکت مدنی، از متن جامعه بر می‌خیزد، همچنین، عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی را شامل می‌شود. اسلام دارای دو

قدرت است؛ قدرت کوبنده و برهم زننده بساط ظلم و دستگاه ظلم، انقلاب نتیجه آن است. قدرت سازنده که در دوران سازندگی به منصف ظهور می‌رسد (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۷، ص ۱۵۶). با پشتیبانی و مشارکت مردم، کارها آسان (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۶، ص ۴۱۹)، مسائل جامعه حل (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۹، ص ۱۹۴) و اصلاح مملکت در هم‌ریخته ایران، صورت می‌پذیرد (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۶، ص ۱۱۴).

منظور از سازندگی صرفاً اقتصادی نیست، بلکه، یک مفهوم مشابه توسعه متوازن بلکه تعالی و مشارکت همگان برای اصلاح امور و ساختن مملکت است؛ «اینها خراب کردند و رفتند، و حالا باید بسازیم» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۶، ص ۷۵). امام به اصلاح به صورت تخصصی نظر دارد و اصلاح هر حوزه را با مشارکت افراد همان حوزه می‌داند. ارتش را با دست ارتشیان، ادارات را توسط مدیران، بازار را به وسیله بازاریان و زراعت را با زارعان اصلاح‌پذیر می‌شمارد (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۶، ص ۷۶).

۵. نوع نگرش مردم به نظام سیاسی. نوع نگرش مردم به نظام سیاسی در کم‌وکیف مشارکت آنها اثرگذار است. در صورتی که مردم دولت و نیروهای دولت را عامل زور،

ظلم و ستم بدانند، از مشارکت در فعالیت‌هایی که دولت برنامه‌ریزی می‌کند، خودداری می‌کنند. در واقع نظام را مشروع نمی‌دانند. هرچه دامنه دخالت دولت در جامعه افزون و دخالت مردم کاهش یابد، مردم دچار از خود بیگانگی می‌گردند، یا ممکن است مشارکت و سرمایه اجتماعی منفی شکل گیرد (فاستر، ۱۳۷۸، صص ۲۱۱-۲۰۸). مردم نسبت به رژیم پهلوی بی‌تفاوت، بلکه بدبین بودند، بنابراین یا مشارکت نمی‌کردند و یا با اجبار همراهی می‌کردند. این فضا باعث شکل‌گیری یک سرمایه اجتماعی در مقابل رژیم گردید. امام تمایز اصلی جمهوری اسلامی با رژیم گذشته را رأی آزادانه مردم به اسلام و جمهوری اسلامی و فقدان قدرت تحمیلی می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۱، ص ۲۳۸). نظام نگرش مثبت مردم به نظام سیاسی منوط به جلب اعتماد آنان است. اعتماد قلب سرمایه اجتماعی و مشارکت، اعتماد است. تا زمانی که انتظارات مردم در بطن روابط اجتماعی عینیت و تحقق می‌یابد، مشارکت مردم که همان باور آنها به نظم مستقر است، تداوم می‌یابد (توسلی، ۱۳۸۲، ص ۷۶). احتمال برآورده شدن انتظارات برای مشارکت مردم کفایت می‌کند. نفوذ مقررات،

تعهد دولت به انجام وظایف خود و احترام مردم به تصمیمات دولت، اعتماد مردم به دولت را نشان می‌دهد (فروند، ۱۳۶۲، ص ۱۲۸). احساس رضایت مردم از خدمتگزاری دولت، باعث مشارکت آنها در امور جامعه می‌گردد. احساس رضایت از عملکرد دولت ناشی می‌شود؛ به طوری که وقتی مردم وارد وزارتخانه می‌شوند، با رضایت خاطر بیرون بیایند. در این صورت، مردم حاضر به حمایت هستند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۹، ص ۴۰۹). پشتیبانی مردم از برنامه‌ها و سیاست‌های دولت منوط به اعتماد مردم به نظام و شکاف بین آن دو ناشی از بی‌اعتمادی می‌باشد، در این صورت در مقابل مصائب دولت مردم، نه تنها بی‌تفاوت، بلکه شادمانی خواهند کرد. آرزوی سقوط آن را خواهند داشت (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۲۲۹).

بی‌اعتمادی مردم به دولت هستی جامعه‌شناختی آن را به خطر انداخته و با سقوط مواجه می‌سازد. دولت باید به طور معناداری در کنش‌های اجتماعی مردم و گروه‌های اجتماعی ملاحظه شود، اگر از رفتارها و روابط اجتماعی معنادار افراد تهی باشد، هستی جامعه‌شناختی خود را به عنوان سازمان و ساخت اجتماعی از دست می‌دهد (فروند، ۱۳۶۴، ص ۷۷). در واقع رعایت

هنجارها، ارزش‌ها و ایده‌های جامعه در سبک زندگی و دفاع از آنها در مواقع ضرورت و مشارکت برای حفظ و تقویت آنها نشان‌دهنده اعتماد مردم به نظام حاکم و مشارکت در تصمیمات دولت و همراهی با آن می‌باشد. این وضعیت بیانگر وجود سرمایه اجتماعی و مشروعیت نظام است.

۵. نقش مشارکت

مشارکت عنصر اساسی در حفظ، تداوم و تقویت مکتب حیات‌بخش اسلام دارد. از این زاویه امام محرم و صفر را عامل حیات اسلام شمرد (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۵، ص ۳۳۰). برچیدن دستگاه ستم و برپایی حاکمیت الله از طریق مشارکت صورت می‌گیرد. مشارکت عینیت اجتماعی روحیه ظلم‌ستیزی، عدالت‌طلبی، سلطه‌گریزی و سلطه‌ستیزی می‌باشد. (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۸، ص ۵۱).

مشارکت نقش بنیادین در ایجاد نشاط اجتماعی و همبستگی اجتماعی دارد. از دیدگاه جامعه‌شناختی نظام ارزشی جامعه اساس کنش و عملکرد جامعه را تشکیل می‌دهد، بدون آن جامعه را هرچند و مرج فرا می‌گیرد. نظام ارزشی جامعه الگوهایی را به وجود می‌آورند که یکپارچگی اجتماعی را حفظ می‌کند (چیتامبار، ۱۳۷۳، صص ۲۰۰-۲۰۱).

۱۹۹). مشارکت به عنوان ارزش-هنجار منشاء همبستگی اجتماعی و شکل‌گیری تصور جمعی و تشکیل سرمایه اجتماعی است.

مشارکت فعال از دیدگاه امام خمینی، قیام عدالت‌خواهانه، آزادی‌طلبانه و استقلال‌جویانه در مقابل ظلم، استبداد و وابستگی است. این نوع قیام عامل هواخواهی، جوشش و شکل‌گیری حرکت اجتماعی و همبستگی اجتماعی و روح جمعی در مقابل ظالمان و مستبدان است. پادزهر اساسی تهاجمات نظامی، فرهنگی و سیاسی، روح تعاون و مشارکت عمومی است. با نهادینه‌شدن فرهنگ مشارکت و شکل‌گیری هویت جمعی، خودباوری و احساس تعلق مردم به جامعه مضاعف می‌گردد. فرایند شکل‌گیری فرهنگ مشارکت اجتماعی و سرمایه اجتماعی باعث توسعه و تعالی و بالا رفتن ضریب امنیت جامعه خواهد شد.

۶. جامعه‌پذیری سیاسی

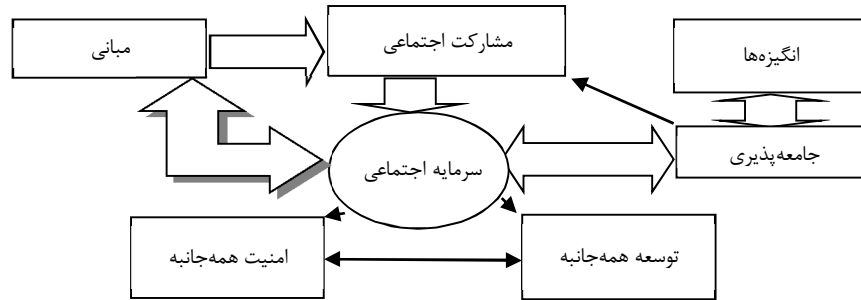
فرهنگ مبدأ همه خوشبختی‌ها و بدبختی‌های ملت است (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۳۰۶). واژه فرهنگ در آثار امام قریب به اتفاق اشاره به نظام تعلیم و تربیت دارد. در واقع امام به تربیت و جامعه‌پذیری تأکید فراوان دارد. جامعه‌پذیری فرایندی

است که فرد بینش‌ها، اعتقادات، ارزش‌ها و هنجارها را از جامعه خود می‌آموزد و آنها را درونی می‌کند (بلیک، ۱۳۷۸، ص ۸۹). با این فرایند، شخصیت و هویت اجتماعی فرد شکل می‌گیرد، فرد خود را در جامعه دارای موقعیت و وظایف یا فاقد آنها می‌بیند، نسبت به عملکرد دیگران عکس‌العمل نشان می‌دهد، و بر اساس آموخته‌های خود، عکس‌العمل دیگران را در مقابل رفتارهای خود پیش‌بینی می‌کند. ویلسون که جامعه‌پذیری را فرایند ورود فرد به گروه انسانی می‌داند، در این باره می‌گوید: «جامعه‌پذیری فرایندی است که شماری از معجزات کوچک در آن رخ می‌دهد؛ حیوان انسان می‌شود، رفتار صرف، مبدل به شیوه برخورد خوب و بد می‌گردد، فرد به منزله یک واحد ارگانیک، به‌صورت یک شخص، شخصی آگاه از وجود خویشتن در می‌آید و از لحاظ اشارات پیچیده‌ای که به‌طور فزاینده از انتظارات دیگران خبر می‌دهد، قادر به کنترل برخوردهایش می‌شود». این امور اگر در حوزه امور سیاسی اتفاق بیفتد، از آن به جامعه‌پذیری سیاسی تعبیر می‌شود. اما از نظر امام فرایند تربیت همیشه باعث ورود فرد به گروه انسانی نمی‌شود، تربیت یا رحمانی و یا شیطانی است. انسان اگر تحت تربیت رحمانی قرار

گرفت، یک موجود عقلانی رحمانی می‌شود و به گروه انسانی وارد می‌شود، و اگر تحت تربیت شیطانی قرار گرفته باشد، یک موجود عقلانی شیطانی می‌گردد (امام خمینی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۷۷). فرهنگ سیاسی آمریت- تابعیت در ایران ناشی از تربیت شیطانی است. امام آن را به فرهنگ مشارکتی فعال تغییر داد و یک تحول فرهنگی- سیاسی ایجاد نمود. «حضور مردم در صحنه» عبارت مناسبی برای فرهنگ سیاسی برآمده از اندیشه امام می‌باشد. امام با این رویکرد، توطئه‌ها را خنثی، یأس‌ها را مبدل به امید، «من‌ها» را مبدل به «ما» ساخت (امام خمینی، ۱۳۸۱، ج ۱۴، ص ۴۷۳).

شکل شماره (۱) - الگوی سرمایه اجتماعی

از زاویه مشارکت:



امام خمینی دارای پایه‌های هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، نظریه فقهی (هنجاری) و قرآنی است. در یک جامعه توحیدی - اسلامی با تحقق این فرایند معرفتی- تربیتی، نشاط و همبستگی اجتماعی برای تحقق آرمان‌های الهی شکل می‌گیرد و «سرمایه اجتماعی» تولید می‌شود که یک نوع ثروت نامحسوس اجتماعی است. با تراکم و آزاد شدن این انرژی توسعه و تعالی (سیاسی- اجتماعی- فرهنگی- اقتصادی) و امنیت روانی و اجتماعی در سطوح مختلف داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به تصدیق می‌رسد. می‌توان این سرمایه را در اندیشه امام خمینی از یک سو ریشه در باورها و ارزش‌های مردم، از سوی دیگر ریشه در هنجارهای برآمده از

فرجام

پیش شرط مشارکت احساس تعلق افراد به جامعه است. امام بارها تأکید می‌کند: «کشور، مال خود شماست» و سعی می‌کند این احساس را زنده کند. مشارکت در اندیشه

آن باورها و از سوی سوم ریشه در شرایط اجتماعی و سیاسی دانست. دانش سرمایه اجتماعی امام از دیالوگ ذهن و عین مشخص به وجود می‌آید و زمینه‌های رشد دنیا و آخرت را تأمین می‌نماید. امام توانست

مجموعه باورها و ارزش‌ها و رفتارهای ملت ایران را تغییر دهد و یک سرمایه اجتماعی با پشتوانه عقیدتی به وجود آورد. مشارکت یکی از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی است. مهم‌ترین امتیاز امام این است هم مشارکت را فراتر از رویکرد مادی برد و هم سرمایه اجتماعی حاصل از آن را از سطح دانی آن به سطح عالی رساند. معنویت و اخلاق، اعتماد و عمل به تکلیف، احساس مسئولیت و تعهد، عدالت اجتماعی همراه با رقابت، پایه اساسی سرمایه اجتماعی امام است. مشارکت باعث تشکیل سرمایه اجتماعی و تقویت و گسترش آن می‌گردد. هرگاه آثار روانی و اجتماعی مشارکت در جامعه نهادینه گردد، سرمایه اجتماعی شکل گرفته است. سرمایه اجتماعی چند کارکرد اساسی دارد: توانایی جامعه را در ارائه عملکرد دولت بهبود می‌بخشد. امکان کنش و همکاری متقابل را برای حل مسائل بالا می‌برد. روابط فیما بین شهروندان و دولت را تسهیل می‌کند. معایب اطلاعات را کاهش می‌دهد و تأثیرگذاری آنها را افزون می‌نماید. امنیت غیر رسمی را افزایش می‌دهد و هزینه‌های نظارت را به مراتب کاهش می‌دهد و نیروی خود کنترلی جامعه را بهبود می‌بخشد. باعث ارتقای کیفی تصمیمات می‌شود. از میزان نظارت و تصدی‌گری دولت

کاسته شده، در نتیجه هزینه‌های نظارت کاهش می‌یابد. سرمایه اجتماعی متقابلاً در ایجاد مشارکت اجتماعی و سیاسی، امید، نشاط و همبستگی اجتماعی تأثیر می‌گذارد. از سوی دیگر، مشارکت اجتماعی، احساس تعلق افراد به جامعه را بالا می‌برد؛ به عبارت دیگر کار دسته‌جمعی باعث ایجاد اعتماد اجتماعی و تقریب نقطه‌نظرات مردم به یکدیگر می‌شود؛ پل ارتباطی فاصله مردم و حاکمان خواهد بود؛ مناسب‌ترین و مؤثرترین خدمات و تسهیلات را در جامعه ایجاد می‌کند؛ یک سیستم غیر رسمی کنترل اجتماعی در جامعه شکل می‌گیرد؛ فرصتی برای برنامه توسعه اجتماعی و سیاسی است؛ تحقق یک محیط توانمند برای مشارکت و شکل‌گیری سرمایه اجتماعی، نیازمند عناصر زیر است: فضاها و محل‌هایی برای مشارکت، تدارک این فضاها عنصر کلیدی در سرمایه‌گذاری برای ایجاد سرمایه اجتماعی است. شهروندان دانش‌آموخته و فعال، مشارکت بدون شهروندان آموزش‌دیده و فعال، هدر دادن وقت خواهد بود. شهروندان بایستی خود را درگیر اجتماع و ارزش‌های آن نمایند. البته درگیری شهروندان در امور اجتماعی به تجارب گذشته آنها مربوط می‌گردد. آیا حضور آنها جدی گرفته می‌شود یا نه؟

منابع فارسی و عربی

۱. ازکیا، مصطفی و غلامرضا غفاری (۱۳۸۳)، *توسعه روستایی با تأکید بر جامعه روستایی ایران*، تهران، نشر نی
۲. امام خمینی، روح اله (۱۳۸۲)، *شرح حدیث «جنود عقل و جهل»*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
۳. ----- (۱۳۷۳)، *شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام
۴. ----- (۱۳۷۹)، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، دوره ۲۲ جلدی
۵. ----- (۱۳۷۳)، *مناهج الوصول الی علم الاصول*، ج ۲، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام
۶. ----- (بی تا)، *انوار الهدایه فی التعلیقہ علی الکفایه*، ج ۲، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام
۷. ----- (۱۳۸۱)، *تقریرات فلسفه*، ج ۳، مقرر عبدالغنی اردبیلی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام
۸. ----- (۱۳۶۱)، *جهاد اکبر*، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت.
۹. بلیک، رید و ادوین هارولدسن (۱۳۷۸)، *طبقه بندی مفاهیم در ارتباطات*، ترجمه مسعود اوحدی، تهران، سروش
۱۰. پناهی، حسین (۱۳۸۳)، اثر ویژگی های فردی و مشارکت اجتماعی، *فصلنامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۶
۱۱. توسلی، غلامعباس (۱۳۸۲)، *مشارکت اجتماعی در شرایط جامعه آنومیک*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
۱۲. چیتامبار، جی.بی (۱۳۷۳)، *مقدمه ای بر جامعه شناسی (با تأکید بر جامعه شناسی روستایی)*، ترجمه احمد حجاران/مصطفی ازکیا، تهران، نشر نی
۱۳. *در جستجوی راه از کلام امام*، (۱۳۶۲)، دفتر نهم، تهران، امیرکبیر
۱۴. رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۷)، *آنانومی جامعه، مقدمه ای بر جامعه شناسی کاربردی*، تهران، نشر انتشار
۱۵. روحانی، حسن (تابستان ۱۳۹۰)، «سرمایه خانواده، سنگ بنای سرمایه اجتماعی»، *فصلنامه راهبرد*، سال نوزدهم، شماره ۵۹، صص ۷-۴۶
۱۶. زاهدی اصل، محمد (۱۳۷۱)، *مقدمه بر خدمات اجتماعی در اسلام تهران*، دانشگاه علامه طباطبائی
۱۷. طوسی، محمد علی (۱۳۷۰)، *مشارکت در مالکیت و مدیریت*، انتشارات مرکز آموزش و مدیریت دولتی، تهران
۱۸. فاستر، جرج م. (۱۳۷۸)، *جوامع سنتی و تغییرات فنی*، ترجمه سید مهدی ثریا، تهران، نشر کتاب فرا
۱۹. فروند، ژولین (۱۳۶۲)، *جامعه شناسی ماکس وبر*، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران، نشر نیکان
۲۰. فیاض، علی، "مردم سالاری دینی گفتمان حضرت آیت الله خامنه ای"، *کتاب نقد*، سال پنجم، شماره ۲۰ و ۲۱، صص ۲۳-۴۷
۲۱. گورویچ، ژرژ (۱۳۵۷)، *مطالعاتی درباره طبقات اجتماعی*، ترجمه باقر پرهام، تهران، شرکت سهامی کتاب های جیبی
۲۲. لاور، رابرت اچ (۱۳۷۳)، *دیدگاه های درباره دگرگونی اجتماعی*، ترجمه کاووس سید امامی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی
۲۳. محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۵)، «بیگانگی، مانعی برای مشارکت و توسعه ملی»، *نامه پژوهش*، شماره اول، تابستان، صص ۸۹-۱۰۹

۲۴. مردوخی، بایزید(۱۳۷۳)، «مشارکت مردم در فرایند توسعه و طرحی برای سنجش میزان آن»، *فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه*، شماره ۶، تهران، مرکز مطالعات برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی
۲۵. مشیرزاده، حمیرا(۱۳۸۱)، *درآمدی بر جنبش‌های اجتماعی*، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی
۲۶. مطهری، مرتضی(۱۳۷۴)، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا، ج ۳
۲۷. نوروزی، فیض‌اله و مهناز بختیاری (۱۳۸۸)، «مشارکت اجتماعی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن»، *فصلنامه راهبرد / سال هجدهم / شماره ۵۳*
۲۸. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰)، *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علم

منابع لاتین

29. Bourdieu, Pier(1985), "The Forms of Capital", in *HandBook of Theory and Research for the Sociology of Education*, ed. J.G. Richardson, New York: Green Wood.
30. Midgely, J. et al (1986), Community Participation and Development, in, *Participation in Development*. Paris: UNESCO
31. Maloney, W. A. (1999), 'Contracting out the Participation Function. Social Capital and Cheque-Book Participation', in van Deth, J. W., Maraffi, M., Newton, K. & Whiteley, P. F., eds, *Social Capital and European*